

مردم طهران بعضی رفته‌اند و تأمین نامه اطریش و عثمانی و آلمان‌گرفته‌اند و اغلب بیرق آمریک را گرفته‌اند و بعضی‌ها از سفارت «اسپانی» تأمین نامه و بیرق گرفته‌اند و تبعه آنها شده‌اند.

دوشنبه ۲۱ شوال ۱۳۳۴

□□□

والا حضرت، کاظم خان، علی خان و شهباز خان را توی آب انداختند و بعد تشریف فرمای عمارت شدند.

پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۳۳۴

□□□

۱۲ هزار قشونِ افغانِ انگلیس از طرف روسیه وارد شده‌اند

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

قرار بر این شده بود که رأی مخفی بگیرند که اعلیحضرت صلاح است حرکت بفرمایند یا در طهران متوقف باشند. بالاخره ۳۵ رأی برای توقف اعلیحضرت داده بودند و ۲ رأی برای تشریف فرمائی.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

قشون عثمانی... این طرف همدان است (و) قشون روس هم آن طرف قزوین و مشغول جنگ هستند.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

صاحب اختیار از طرف اعلیحضرت مأمور شده آمده بوده است

روزنامه خاطرات ملیجک

در مسجدها به مردم اطمینان داده بوده است که اعلیحضرت به جانی حرکت نخواهند فرمود.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

دولت ایران مجدداً اعلام بی طرفی کرده است.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

قوام السطنه و آقا سید محمد بهبهانی از طرف دولت مأمور شده‌اند بروند در اردوی عثمانی‌ها و مقاصد حضرات را بفهمند.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

خلیل بیگ معروف که حالا خلیل پاشا شده است رئیس اردوی عثمانی است. تلگرافی هم به حضور اعلیحضرت کرده است ولی تلگراف مخفی است.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

بیشتر ارامنه به طرف مازندران و رشت فرار کرده‌اند. طهران هم مردمانش خیلی متوحش هستند.

دوشنبه ۲۸ شوال ۱۳۳۴

□□□

امروز از طرف «نیکلا» هدایائی برای امیر نویان آورده بودند. یک ظرف کشکولی بود از نقره و یکی از ژنرال‌ها آورده بود.

سه شنبه ۲۹ شوال ۱۳۳۴

□□□

دولت رومانی هم به همراهی دولت روس بر ضد اطیش داخل جنگ شده است.

سه شنبه ۲۹ شوال ۱۳۳۴

□□□

مجدداً باز وثوق الدوله رئیس الوزراء شد. معلوم می شود استعفای وثوق الدوله بی اصل بوده است.

چهارشنبه سلخ شوال ۱۳۳۴

□□□

مشیر دفتر به قدری خر است که چهل و پنج تومان را یکصد و چهل و پنج تومان خوانده بود.

پنجشنبه غره ذیقعه ۱۳۳۴

□□□

انتشار دارد که همدان را روس ها متصرف شده اند.

پنجشنبه غره ذیقعه ۱۳۳۴

□□□

چند روز است عمل نان مغشوش شده است. والا حضرت خلق مبارکشان تنگ شده است.

یکشنبه ۴ ذیقعه ۱۳۳۴

□□□

ملکه زمان را عقدش را از ظل السلطنه پس گرفته برای آقای اعزاز السلطنه عقد کرده اند.

جمعه ۹ ذیقعه ۱۳۳۴

□□□

پریشب دو ساعت از شب رفته پسری به والا حضرت مرحمت فرموده است. این پسر از یکی از کلفت‌های مخصوص والا حضرت است نه از خانم‌ها ولی مادر هم نانجیب نیست!

شنبه ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴



جهانشاه خان امیر افشار یکصد هزار تومان پول با یک کاغذ و قرآن برای خلیل پاشا فرستاده بود. «باراتف» چندین اتومبیل جنگی می‌فرستد به «کرفس»!

چهارشنبه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۴



دارالعجزه‌ای تأسیس کرده‌اند. مبلغ هشت هزار تومان از چند سال پیش برای تأسیس دارالعجزه جمع شده بود، حالا می‌خواهند مجدداً پول جمع‌آوری بکنند.

جمعه ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۴



آقای اعزاز السلطنه با موقوف‌الملک شرفیاب شده پای مبارک را بوسید.

پنجشنبه ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۴



حضرت ملکه جهان اصرار زیادی داشتند که محمد حسین میرزا را به «أدسا» بفرستند. روز نوزدهم ذی‌حجة آقای محمد حسین میرزا را روانه «أدسا» فرمودند.

شنبه ۶ ذی‌حجة ۱۳۳۴



اغلب شب‌ها با اعزاز السلطنه در حضور بودیم. اعزاز السلطنه هم  
پیانو خوب می‌زند.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

یک جُبه شمسه مرصع به آقای اعزاز السلطنه خلعت مرحمت شد.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

والا حضرت بیرون تشریف آوردند ولی معلوم بود خیلی متألم و  
کسل هستند گریه هم کردند.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

حضرت اقدس آقای نایب السلطنه کاندیدای حکومت خراسان شده‌اند

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

سپهسالار اعظم از قزوین به طهران ورود کرده‌اند ولی از قراری که  
نوشته‌اند گویا هیأت دولت و وزراء از او دیدن نکرده‌اند.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

حضرت اقدس ظل السلطان به سلامتی وارد اصفهان شدند.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

سردار منصور که وزیر داخله است لقب سپهدار اعظمی به او داده‌اند.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

عمل نان طهران خیلی مغشوش است و ظهیرالدوله حاکم طهران

شده است.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

سالار عشایر حالا سردار عشایر است. سالار ارشد هم امیر ارشد شده.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

مشیر همایون شرفیاب شد و قدری پیانو زد و یک انگشتر الماس

به او مرحمت فرمودند.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

قنسل روس هم دو مرتبه در این ماه شرفیاب شد.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۳۴

□□□

روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۳۴ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری

شنبه غره محرم ۱۳۳۴

دعاهای اول ماه و نماز اول ماه و زیارت عاشورا را خوانده بعد مجدالملک آمد، قدری صحبت کرده بعد قوش‌ها را سیر کرده، از طهران هم پست رسیده، بعد اکرام‌السلطان برادر قهرمان‌خان، حاجب‌الدوله اعلیحضرت محمدعلی شاه خانهاش نزدیک است، آمده گفتگو کرد که خانه او را بگیرم. من هم رفتم خانه را تماشا کردم. عصرها در تالار بزرگ پهلوی اطاق تشریفات روضه‌خوانی می‌شود (و مردم متفرقه (و طبقات نوکر می‌آیند روضه.

یک سینه ریز جواهرات والا حضرت اقدس به زن قنسول روس مرحمت فرموده بودند، من سوار کالسکه شده با سوار ژاندارم (و) دو جلودار رفتم قنسول‌خانه. قنسول تا دم راهرو استقبال کرده. زنش هم دو اطاق جلوتر استقبال کرده سینه ریز را به او دادم، انداخت سینه‌اش. زنِ یساول هم بود، نشسته صحبت کردیم از هر مقوله‌ای.

چهارشنبه ۲ محرم ۱۳۳۴

زیارت عاشورا را (خواندم)، تا آخر ماه صفر (هم) انشاءالله خواهم خواند. عصری والا حضرت احضار فرموده رفتم شرفیاب شده تا یک ساعت به غروب شرفیاب بودم. بعد آمدم منزل. ماه را دیده، نماز خوانده والا حضرت احضار فرموده شرفیاب شدم، تا ساعت هفت در حضور بودم.

پنجشنبه ۳ محرم ۱۳۳۴

قدری با «قوش‌ها» ور رفته (در) حیاط راه می‌رفتم. بعد که والا حضرت بیرون تشریف آوردند، رفتم شرفیاب شده، مجدالملک در حضور شرفیاب بود، صرف نهار فرمودند (و) بعد از نهار هم مشغول کار و کاغذخوانی شدند تا عصر. من هم آمدم منزل



استراحت کردم، نماز خوانده شرفیاب شدم. امروز بعضی خبرهای موحش تلگرافاً از طهران رسیده بود (و) در میانه مردم هم منتشر بود که: قشون روس از قزوین به طرف طهران حرکت کرده است که بروند به طهران (و) بعضی‌ها (راکه) اغتشاش می‌کنند از دولت بخواهند، اگر دولت آنها را نداد (خودشان) آنها را بگیرند. مشهور است که دولتین (نئی) <sup>۱</sup> هم مجدداً به دولت ایران داده‌اند تا چه باشد! معلوم نیست. (در) طهران هم انقلابی است، مردم رفته‌اند زیر اسلحه، سپهدار هم مشغول جمع آوری سرباز و قشون است. وضع طهران خوب نیست. از یک طرف هم وزراء مشغول اصلاحات هستند هیجان زیاد است. باری بعضی دستورها در باب محفوظ بودن اینجاها داده شد. سالار عشایر (هم) با یک عده سوار شب‌ها را اینجا می‌خوابند. ژاندارام هم بیست نفر برای کشیک می‌آیند.

جمعه ۴ محرم ۱۳۳۴

خانه‌های اکرم‌السلطان را که به ماهی ۲۵ تومان اجاره کرده (ام) مشغول تعمیرات شدند. بعد رفتم حضور والاحضرت شرفیاب شده، اعلم‌الملک هم شرفیاب بود. مسهل میل فرمودند، صحبت می‌کردم (و) خاطر مبارکشان را مشغول می‌داشتم تا الی عصر. اصرار زیادی دارند که کشیک‌خانه را به من مرحمت بفرمایند ولی من نمی‌خواهم از شغل صندوقخانه دست بردارم، برای این که کاری است دور از (پُلِتیک) (و) چندان مسئولیتی ندارد ولی والاحضرت می‌خواهند اداره کشیک‌خانه را توسعه بدهند و ایل حاجی علی‌لو و سالار ارشد و سالار عشایر (و) یک فوج برای قراولی ریاست ژاندارمری تبریز را جزء کشیک‌خانه بفرمایند. من هنوز قبول نکرده، رد یا قبول نکرده‌ام. باری عصری در حیاط خارج و داخلی که درست کرده‌اند تشریف داشتند بعد بیرون تشریف

آوردند قدری روضه گوش داده، قدری هم توی حیاط راه رفته، نظام‌الملک (و) مجدالملک (هم) بودند.

مجدالملک من را خواسته، رفته منزلش، صحبت زیادی کرد و اصرار زیادی داشت برای قبولاندن کشیک‌خانه به من، من هم بعضی شرائط لازمه را با او کرده بعد آمدم منزل. والا حضرت احضار فرموده رفته شرفیاب شده، ترتیب قراولی دور عمارت والا حضرت را داده آمدم منزل.

وضع عزاداری تبریز غیر از طهران است اولاً از روز یازدهم ذیحجه شروع (به) دسته شاه حسینی می‌کنند و از اول محرم دسته‌جات زیاد راه می‌رفتند و مشغول سینه‌زدن می‌شوند (و) توی بازارهای تنگ تبریز از شدت دسته راه نیست که آدم عبور بکند، خیلی جمعیت زیاد می‌شود هم‌مین‌طور رفته رفته روز به روز زیاد می‌شود تا روز عاشورا.

شنبه ۵ محرم ۱۳۳۴

چندین شب است (که) از ذوق ملاقات سرکار معززالملوک و بچه‌ها هیچ خواب حسابی نمی‌کنم. رفته خانه‌یی که اجاره کرده‌ایم در واقع منزل از این (به) بعد آنجا خواهد بود (و) منزل اینجا اطاق درباری خواهد بود تماشا کردم. والا حضرت نزدیک ظهر بیرون آمدند، شرفیاب بودیم الی عصر. ممتازالممالک بعضی تلگرافات آورده بود (و) از نظر مبارک گذراند. اردبیل مغشوش است، قرچه‌داغ هم‌مین‌طور. میرزا ابوتراب خان پسر حاجی میرزا فضلعلی آقا که وکیل مجلس بود (و) روس‌ها دو ماه پیش تبعیدش کرده بودند حالا دوباره آمده است، آمد (و) قدری صحبت کرد و رفت. از هر طرف صدای دسته‌جات با موزیک و داد و فریاد بلند بود. وضع اینجا با طهران به کلی تفاوت دارد، با این همه جمعیت و دسته‌جات سینه‌زن، یک زن در بازار دیده نمی‌شود. والا حضرت احضار فرمودند رفته شرفیاب شدم تا ساعت هفت. بعد آمدم پست‌های قراولی را گذارده آمدم منزل. سالار‌عشایر هم که شب‌ها کشیک می‌دهد آمد.

یکشنبه ۶ محرم ۱۳۳۴

امروز بعضی اخبارات بد (که) از طهران رسیده (و) اسباب وحشت گردیده این است که: قشون روس از قزوین به طرف طهران حرکت (کرده)، بعضی چیزها از دولت خواسته‌اند: اولاً تبعید بعضی‌ها، یکی از اشخاص گویا آقای مستوفی الممالک بیچاره است. طهران هم هیجان کرده قشونی هم از طهران بیرون آمده که اگر روس‌ها بخواهند داخل بشوند جلوگیری بکنند، یعنی اعلان جنگ با روس‌ها بکنند. کار خیلی بد جواری شده است.

دوشنبه ۷ محرم ۱۳۳۴

از قراری که از طهران خبر رسیده، در دربار مجالس متعدد کرده‌اند از هیأت سفرا (و) وزراء و شاهزادگان که با قشون روس چه بکنند آیا اعلان جنگ بکنند یا از در مصالحه پیش بیایند. در هر حال قشون روس تا نزدیک کرج رفته، از طهران هم یک عده ژاندارم آمده است به کرج، یک اردوئی (هم) بیرون شهر آمده‌اند. اعلیحضرت هم رسماً به تمام سفرا گفته‌اند که بایست دولت روس قشونش را از ایران خارج بکند یا من اعلان جنگ خواهم کرد. وزیر مختار انگلیس و فرانسه افتاده‌اند میانه (و) مشغول اصلاحات هستند. باری والا حضرت بیدار شده، رفتم شرفیاب شده، متحیر بودیم که چه خواهد شد. بعد، از «باسمنج» با تلفن خبر دادند که یک ساعت دیگر سرکار خانم معززالملوک وارد خواهند شد. سوار درشکه شده رانندیم به طرف «باسمنج» دو ساعت به غروب وارد باسمنج (شدیم). الحمدلله به خوبی آمده بودند، ۱۲ روزه از طهران به تبریز آمده بودند. به سلامتی وارد شدند، سرکار معززالملوک، ایراندخت، عزیزاقدس، امیر علی اصغر خان را بوسیده قدری گریه شادی کرده، سرکار خاصه خانم که مادر خانم باشد هم آمده‌اند.

نیم ساعت از شب رفته وارد شهر شده دم باغ صاحب دیوان یک کالسکه و یک درشکه از طرف والا حضرت آورده بودند. ده ژاندارم (و) ده سوار کشیک خانه هم برای تشریفات آمده بودند. چون ایام عاشورا بود دیگر مستقبل یدک را از دوستان نپذیرفته بودیم. سرکار معزز الملوک یک سر تشریف بردند اندرون والا حضرت. من هم آمدم منزل. بعد والا حضرت من را احضار فرموده، حیاط خارج و داخل را قرق کرده، معزز الملوک هم آمدند تا ساعت شش صحبت کرده، والا حضرت اظهار مرحمت زیادی فرمودند نسبت به معزز الملوک.

سه شنبه ۸ محرم ۱۳۳۲

اخبارات طهران: گویا قشون روس در یک فرسخی «ینگه امام» مانده‌اند. در طهران مشغول مذاکره هستند. به قدر چهار هزار نفر هم مجاهد (و) غیره در بیرون شهر طهران هستند. اعلیحضرت هم جداً مشغول مذاکره هستند (و) می‌خواستند خانواده سلطنتی (را) از طهران به طرف قم (ببرند)، نزدیک بود اعلان جنگ با روس‌ها بکنند ولی از قراری که خبر رسیده است نزدیک به اصلاح است. از دیروز تا با حال عَلم والا حضرت را در صندوقخانه درست کرده با تشریفات عصر می‌آیند (و) بلند می‌کنند ببرند حضور، بعد از آنجا می‌برند در اطاق بزرگ که روضه می‌خوانند می‌گذارند. جواهر هم زده‌اند. باری عَلم را با موزیک و قزاق (و) ژاندارم (و) گارد سوار کشیک خانه (و) فراش‌ها می‌آوردند، مثل علم اعلیحضرت.

نیم ساعت از شب رفته، سینه زن‌های قزاق آمدند (و) از حضور گذشتند، موزیک شاه حسینی زیادی داشتند، بعد والا حضرت تشریف فرمای اندرون شدند. بر حسب دعوت امام جمعه رفتیم خانه امام برای روضه، جمعیت زیادی بودند، اعیان تبریز اغلب بودند (و) اجزای ادارات دولتی و رؤسای اداره سرکاری.

چهارشنبه ۹ محرم ۱۳۳۴

غروب و الاحضرت تشریف فرمای چهل و یک منبر شدند ما هم در رکاب بودیم تا ساعت دو از شب طول کشید. بعد آمدم منزل. نماز خوانده، و الاحضرت احضار فرموده رفتم شرفیاب شده، تا ساعت شش شرفیاب بودیم.

پنجشنبه ۱۰ محرم ۱۳۳۴

دعاهای روز عاشورا را خوانده بعد آمدم به درِ خانه، اندرون هم رفتند بالاخانه‌های میدان توپخانه با خانواده مجدالملک برای تماشا. دسته‌جات توی دیوانخانه هم جمعیت زیادی بود. تمام رؤسای درباری و رؤسای دولتی بودند: قزاق و ژاندارمری (و) سوارهای آذربایجان مالِ سالار عشایر و حاجی امیرنویان سرابی و کشیک‌خانه جمع بودند (و) توی خیابان صف بسته بودند. و الاحضرت هم بیرون آمده توی ایوان ایستادند. دو تا سینی هم گذاشته بودیم و رویش خلعت‌ها را گذارده بودند. اول دسته فراشخانه علم و الاحضرت را آوردند، حاجب‌السلطان و سایرین خلعت گرفته رفتند، بعد همین طور دسته‌جات قمه‌زن و غیره، سینه‌زن به شکل عرب و غیره می‌آمدند و می‌رفتند (و) سردار سطوت معرفی می‌کرد (و) به همه خلعت مرحمت می‌فرمودند. یکصد عدد خلعت به دسته‌جات (داده شد) دعا به اعلیحضرت و الاحضرت می‌کردند. دسته‌قره باغی‌ها آمدند (و) یک نفر مقصر را می‌خواستند به زور گرفته (ببرند). باری دسته‌جات تمام شد (و) تشریف فرمای روضه شدند.

جمعه ۱۱ محرم ۱۳۳۴

امروز مسهل خورده بودم تا بعد از ظهر در خانه بودم. عصری آمدم به درِ خانه، و الاحضرت هم تازه بیرون آمده بودند، شرفیاب شدم قدری صحبت فرمودند، بعد

عصری تشریف آوردند منزل من (و) تشریف بردند اندرون، قدری صحبت کرده، چند تیر تفنگ انداخته، هشت عدد کبوتر در منزل ما، منزل داشتند (و کبوتر) چاهی بودند، والا حضرت همه رازدند.

شنبه ۱۲ محرم ۱۳۳۲

امروز هم تا شب مثل روزهای دیگر گذشت. شب را هم تا ساعت هفت در حضور بودم. اول شب هم صاحب منصب‌های ژاندارمری جمعی منزل من بودند.

یکشنبه ۱۳ محرم ۱۳۳۲

تمام روز را شرفیاب بودیم. عصری هم ژنرال روس با بیست نفر صاحب منصب‌های روس با قنصل شرفیاب شده بعد رفتند. بعد (والا حضرت) تشریف بردند خانه من. زن مجدالملک و دخترهایش و ننه آقای والا حضرت خانه ما بودند. مدتی تشریف داشتند بعد آمدند توی باغ. مجدالملک، محمد ولی میرزا (و) اعلم‌الملک (و) جمعی از رؤسای سرکاری بودند. قدری هم تغیر با محمد ولی میرزا کردند. تا ساعت هفت در حضور بودیم. سالار عشایر و صاحب منصب‌های ژاندارمری همه کشیک می‌دهند.

دوشنبه ۱۴ محرم ۱۳۳۲

والا حضرت بعد از ظهر بیرون آمدند، شرفیابی حاصل کردم، اخبارات خوب از طهران رسید: دولت ایران با دولت روس و انگلیس مشغول اصلاحات هستند. وضع طهران خیلی سخت بر هم خورده بوده است. «آلمانوفیل‌ها» خیلی زیادی تند رفته بودند و مجاهد‌ها و دموکرات‌ها مشغول تهیه و تدارک بوده‌اند. چند مرتبه دولت روس به

دولت ایران اعلان داده بود از این حرکت جلوگیری بکنند، دولت از ضعفی که دارد نتوانسته بود علاجی بکند. بعد (دولت روس) به دولت ایران «نتی» داده بود که قشون روس وارد طهران خواهد شد بدون این که به احدی صدمه برساند. فقط برای رفع بعضی مفسدین است که می خواهند بین دو دولت دوست قدیم را به هم بزنند و تولید کدورت بکنند. به قدر چهار هزار نفر قشون روس به طرف طهران حرکت کرده بوده اند. این خبر که به طهران می رسد، فوراً یک عده قشون از طهران رو به کرج حرکت می کند. وزیر مختار آلمان و اطریش (و) سفیر کبیر عثمانی اسباب ها و نوشته جات و سندهای دولتی شان را برده بودند سفارت آمریکا (و) خودشان به طرف قم حرکت کرده (بوده اند). اعتبار نامه هایشان را هم از دولت ایران گرفته روانه شده بوده اند. هر چه در اداره ژاندارمری اسلحه و قورخانه در هر کجا داشتند (و) هر چه «مال»<sup>۱</sup> وارد شهر می شد می گرفتند، قورخانه را بار کرده به طرف قم حرکت می دادند که اعلیحضرت (هم) حرکت بکنند به طرف اصفهان (و) آنجا را پایتخت قرار بدهند. ارزاق گران شده در شهر هیاهوی زیادی شده بود و اغلب از علماء هم فرار کرده بودند. حکومت طهران را هم دادند به رکن الدوله. یکی از خواهش های دولتین عزل وزراء بوده است. اعلیحضرت هم کالسکه اش دو سه شب در اندرون حاضر بوده است توی خیابان هم از در اندرون تا پای ماشین ایستاده بوده اند برای حرکت. بنا بود هیأت وزراء با اعلیحضرت حرکت بکنند. طهران هم آشوب و غوغای عجیبی بوده، متصل مردم در فرار و بعضی (هم) مشغول جمع آوری آذوقه بوده اند. خیلی مردم هیجان کرده بودند، متصل تجار (و) اصناف در دربار (و) دیوان خانه جمع می شدند (و) بنا بود ارک و دیوان خانه را بسپارند به سردار کبیر. دبیرالملک هم معاون وزارت داخله شده. (وضع) مستوفی الممالک هنوز معلوم نیست. بعضی ها می گویند به کلی از کار خلع (و) بعضی می گویند به همان ریاست وزرائی





باقی است (و) وزارت خارجه از او منفصل شده. بعضی‌ها می‌گویند وزارت داخله را به فرمانفرما داده‌اند، بعضی می‌گویند عین الدوله وزیر داخله شده. هنوز معلوم نیست ولی این دو نفر داخل کابینه شده‌اند.

وقتی که این هیجان را وزیرمختار انگلیس مشاهده می‌کند با وزیر مختار آمریکا داخل مذاکره شده می‌روند حضور اعلیحضرت. بعضی عرض‌ها کرده بوده‌اند، قشون روس هم در حصارک متوقف شده، وزیرمختار انگلیس به اعلیحضرت اطمینان داده بود که اعلیحضرت حرکت نکنند. اگر حرکت کرده بودند حکماً دولت ایران با دولت روس جنگ می‌کرد. باری در هر صورت عجالتاً گویا روبه اصلاح است. قشون روس هم به طرف قزوین مراجعت کرده و آب‌ها از، آسیاب‌ها افتاده است. یک تلگراف هم اعلیحضرت به امپراطور روس کرده‌اند مبنی بر دوستی و اتحاد و (این که) بعد از جنگ هم اعلیحضرت به طرف «پتروگراد» بروند. اما قشون روس یکسره به قزوین نرفته‌اند. در ینگه امام هم چند روزی متوقف خواهند بود تا مقاصدشان انجام بگیرد. دیگر خبر تازه نیست. وزیر مختار آلمان و اطریش و عثمانی هم به طرف قم رفته‌اند، بختیاری‌ها هم با آنها همراه هستند تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. یقین آنها هم ساکت نخواهند بود. نظام‌الملک هم تمارض کرده است، برای این که تمام دستجات چرا بر ضد او عریضه داده‌اند، در عمارت علاءالدوله‌ئی خودش است (و) بیرون نمی‌آید. مردم هم دیدند از او کاری ساخته نیست دیگر چندان با او مراوده نمی‌کنند. علماء هم با او خوب نیستند. باری تا ساعت هشت در حضور بودم. یک جفت قالیچه محمدولی میرزا (و) یک جفت هم ناصرالدوله برای من چشم‌روشنائی آورده بودند.

سه‌شنبه ۱۵ محرم ۱۳۳۴

برادر حاجی میرزا فضلعلی آقا در عتبات مرحوم شده، مجلس فاتحه دارند،

حسب الامر والاحضرت صبح رفتهم ختم را جمع (کردم).

چهارشنبه ۱۶ محرم ۱۳۳۴

بعد از نهار والاحضرت بیرون آمده، با مجدالملک (و) مقتدرالدوله شرفیاب بودیم. بعد از نهار هم مجدالملک شرفیاب شده دو دست شطرنج بازی کرده بعد والاحضرت می خواستند سوار بشوند، اسب و کالسکه حاضر نبود به امیر آخور تغییر زیادی کردند (و) می خواستند او را معزول بکنند، بعد مجدالملک (و) شریف الدوله و من کاری کردیم که معزول نکردند. بعد یواش یواش از تغییر افتادند. تا نیم ساعت از شب گذشته توی باغ راه می رفتند به مجدالملک هم تغییر فرمودند. (بعد) بر حسب دعوت ساعدالسلطنه رفتهم به خانه ساعدالملک مرحوم، ساز هم می زدند (و) عمارتش بسیار (عالی است) و مبل های خوب (دارد). ضیافت خوبی کرده بودند.

پنجشنبه ۱۷ محرم ۱۳۳۴

امر فرمودند من بروم احوال نظام الملک را بپرسم. رفتهم منزل نظام الملک، گله زیادی داشت. بعد آمدم (به) حضور (و) شرفیاب بودم. اخبارات تازه: گفتند قزاق هائی که از تبریز رفته بودند به طرف همدان که با مجاهدین آلمانی جنگ بکنند، قزاق ها گویا فاتح شده اند.

جمعه ۱۸ محرم ۱۳۳۴

به حضور والاحضرت شرفیاب شده تا الی عصر شرفیاب بودم. بعد آمدم منزل. جمعی آمدند، منصورالسلطنه، امیر آخور، حاجب السلطان، صاحب منصب های ژاندارمری. بعد احضار فرمودند تا ساعت هفت در حضور بودم.

شنبه ۱۹ محرم ۱۳۳۴

والاحضرت بیرون آمده، شرفیاب بودیم تا عصری. قدری کار کردند. اخبارات طهران هم این است که: تلگراف رسمی وزارت داخله فرمانفرما هم آمده. (فرار بود) سردار رشید، شریف الدوله با مجدالملک بیآیند منزل من برای تبریک ورود سرکار معززالملوک، چون نورالسلطنه دختر مرحوم مظفرالدین شاه خانه ما بود به این جهت در منزل مجدالملک نشستند، تبریک (فرستادند) و بچه‌ها هم آمدند.

یکشنبه ۲۰ محرم ۱۳۳۴

مظفرالملک می‌رود «ارومی» برای معزالدوله حامل خلعت است. والاحضرت گلویشان درد می‌کرد. «انژکسیون» سرم کردند.

دوشنبه ۲۱ محرم ۱۳۳۴

اخبارات تازه این است که: آقا میرزا حسن مجتهد سخت ایستاده است که بایستی رکن‌الممالک برود. بر ضد او کنکاش‌ها دارند آقایان علماء.

سه‌شنبه ۲۲ محرم ۱۳۳۴

نظام‌الملک در شرف استعفاست. امام جمعه بر ضد او (و) مجتهد بر ضد رکن‌الممالک است. گاهی هم شرط می‌کنند که مجتهد از نظام‌الملک حمیت نکند (و) امام جمعه از رکن‌الممالک. ولی تجار و اهل تبریز حامی رکن‌الممالک هستند. طلاب هم بر ضد نظام‌الملک و رکن‌الممالک. از دههٔ عاشورا هم که دسته‌جات بنای شکایت را گذاردند، دیگر نظام‌الملک به در خانه نمی‌آید و متصل اظهار کسالت می‌کند. مردم هم دیگر آنجا نمی‌روند. ممتازالممالک هم که معاون اوست از طرف والاحضرت امر شده